

دکتر مهري باقري*

تابعه ماني

يکي از مرموزترين ايزدان و فرشتگان متعددي که در آئين مانوي مورد نيايش قرار مي‌گيرند، موجودي است قدسي که ماني او را «همزاد» يا «توامان» خویش می‌خواند نام اين فرشته در متون فارسي ميانه ترفاني «نرجميگ» ذکر شده است. اين نام ترکيبي است از واژه ايراني ميانه «جميگ = *jamig*) به معني «همزاد» با واژه «نر = *nar*) به معني فحل و مردانه و پهلوان. معادل اين نام در آثار مانوي به زبان آرامي به صورت «*Toma*)» بوده که ابن نديم در کتاب «الفهرست» آنرا به صورت «التوم» ضبط کرده است. در متون مانوي که به زبان قبطي نوشته شده است، معادل اين نام به صورت «*saish*)» آمده¹ که به معني «قرين» و «جفت» است. در دست نويس يوناني

* عضو هيأت علمي گروه فرهنگ و زبانهاي باستاني دانشگاه تبريز.

بازمانده از آثار مانوی، نام یاد شده به صورت «*suzugos*» آمده است که «همراه» و «جفت» معنی می‌دهد.

گذشته از منابع یاد شده، در برخی دیگر از آثار مانوی که به زبانهای مختلف و بصورت قطعاتی پراکنده باز مانده‌اند نیز از این شخصیت اساطیری یاد شده‌است. اشارات مکرر و متعدد به این موجود قدسی از اهمیت ویژه این فرشته در آیین مانوی و جایگاه خاص و بارز وی در اعتقادات مانویان حکایت می‌کند و همین امر موجب گشته است تا محققانی چند در باب شناسایی این فرشته تحقیقاتی انجام دهند. ظاهراً شناخت سرنوشت واقعی و نقش اصلی این ایزد که از مباحث مهم در شناخت مانویت است، تنها از طریق درک معنی دقیق و مفهوم اصلی نام وی که به صورت یک اصطلاح مذهبی به کار می‌رود، امکان‌پذیر است. بدین منظور به بررسی و تجزیه و تحلیل متون ایرانی قدیم و شواهد موجود در نوشته‌های باستان می‌پردازیم تا بتوانیم با روشن شدن معنی دقیق این اصطلاح، تصویری روشن از این فرشته که «همزاد علوی» مانی است به دست آوریم.

مانی خویشتن را پیامبری می‌انگاشت که رسالت داشت تا پیام دینی خود را از یک میانجی الهی دریافت و به مردمان ابلاغ کند. او این میانجی را «قرین» یا «همزاد» خویش نام‌گذاری کرده است. مفهوم دقیق این اصطلاح مذهبی و نیز صورت و سیرت و سرشت اصلی آن موجود افسانه‌ای که با این اصطلاح از او یاد می‌شود، از روی قراین بازمانده به‌خوبی درک نمی‌شود و این مسأله سبب می‌شود که آشنایی با مانی و ترسیم سیمای مذهبی او با اشکال مواجه شود. زیرا «همزاد» مورد بحث کلیدی است برای دستیابی به پنداشت خود مانی از رسالت دینی خویش. در دستنویس رساله‌ای مانوی مشهور

به (*Greek Mani Codex*^۱) که به زبان یونانی نوشته شده است، به کرات از همزاد مانی با اصطلاح یونانی *suzugos* به معنی «همراه و جفت» یاد شده، ولی توصیفی که از او به عمل آمده نشان می‌دهد که نام این فرشته در اصل «توامان» و «همزاد» معنی می‌داده است. او همتای آسمانی و «من» ازلی روح و روان مانی است که جدا از جسم و کالبد خاکی او نگاهشته شده و از این رو، از جهان علوی با مانی مرادده دارد و الهام‌بخش اوست، از این جهت است که می‌تواند از یکسو بین عالم نور و خدای برین آیین مانوی موسوم به «پدر عظمت» و از سوی دیگر با خود مانی که در عالم ناسوت به دعوت دینی خود می‌پردازد، ارتباط نزدیک برقرار کند.

ارتباط «نرجمیگ» با مانی و الهام‌بخشی و رساندن وحی بدو را می‌توان با صحنه ملاقات زرتشت و بهمن در آیین مزدیسنا مقایسه کرد. بنابر مندرجات «دینکرد»، بهمن که به مثابه عقل کل و به نظر دیدنگرن^۲

۱- این دست‌نویس یونانی که عنوان آن «دربارۀ اصل جسم او (مانی)» یعنی شرح حال زندگی ناسوتی مانی می‌باشد، کتابی یونانی است که در مصر پیدا شده و خلاصه آن در مجله پاپیروس‌شناسی در سال ۱۹۷۰ بوسیله هانریخس و کونن ترجمه و چاپ شده است. این کتاب از زبان مانی است و در حقیقت شرح حال اوست به قلم خودش. نک.

A.Henrichs - L.Koenen, Ein Griechischer Mani- Codex, Zeitschrift für papyrologie und Epigraphik, Band V, Heft 2, 1970 S.120.

۲- برای آگاهی بیشتر در مورد «بهمن» و ارتباط او با زرتشت (به عنوان پیک کردگار) و اطلاع از نظرات دیدنگرن در این مورد نک.

Geo Widengren, The Great Vohu manah and the Apostle of God, uppsala, 1945, pp.60 ff.

«من برین» انسان است، در برخی از موارد حساس زندگی و لحظه‌های ضروری با او می‌پیوندد و یکی می‌شود. همچنان که در لحظه فراخوانی زرتشت از سوی اهورامزدا، بهمن بر او ظاهر شده بدو می‌گوید: من سخنگو و پیک آن کسی هستم که تو را و مرا آفریده است. این صحنه ملاقات بهمن و زردشت به تفصیل و به طرز بسیار جالبی در دینکرد هفتم بیان شده است.^۱

لازم به یادآوری است که مفصلترین و واضحترین اشاره به همزاد مانی - همانند دیگر مسائل مبهم مربوط به کیش مانوی - در کتاب «الفهرست» ابن ندیم یافت می‌شود. ابن ندیم که احتمالاً اطلاع او درباره آیین مانوی از ترجمه کتب و رسالات خود مانی اقتباس شده، می‌نویسد: «فلما تم له اثنتا عشرة سنة اتاه الوحي على قوله من ملك جنان النور و هو الله تعالى عما يقوله و كان الملك الذي جاءه بالوحي يسمى التوم و هو بالنبطية و معناه القرين فقال له اعتزل هذه الملة فلسنت من اهلها و عليك بالنزاهة و ترك الشهوات و لم يأن لك ان تظهر لحدائث سنك فلما تم له اربع و عشرون سنة اتاه التوم فقال قد حسان لك ان تخرج فتناوى بامرک.»

الكلام الذي قاله له التوم

عليك السلام ماني مني و من الرب الذي ارسلني اليك و اختارك لرسالته و قد امرک ان تدعو بحقک و تبشر ببشرى الحق من قبله و تحتمل في ذلك كل جهدک».^۲

1- Denkart ed. Madan, P.264 1.6 ff. = Book VII, 111, 51 ff.

۲- محمدبن اسحاق النديم، الفهرست، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۳۴۸، ص. ۴۷۱ - مجلد دوم.

«هنگامی که دوازده سال او (مانی) تمام شد، از خداوند جنان‌النور وحی بر او نازل گردید و فرشته‌ای که این وحی را آورد، به زبان نبطی «توم» نامیده می‌شد و معنایش «قرین» است و به وی گفت، از این ملت کناره‌گیری کن که تو از آنان نیستی و بر توست که پرهیزگاری و ترک شهوترانی نمایی و هنوز هنگام ظهور تو نرسیده برای آنکه خردسال هستی و همین که بیست و چهار سالش به پایان رسید، «توم» آمده و به وی گفت: آن هنگام رسیده است که ظاهر شوی و کار خود را بر ملا داری.

سخنانی که او گفت:

سلام بر تو ای مانی، از طرف خودم و از طرف خدایی که مرا به رسالت نزد تو فرستاده و تو را به پیامبری خود برگزیده و به تو امر می‌کند که مردم را به خود بخوانی. از طرف او نوید حق را بشارت دهی و هر کوششی را بر خود هموار سازی.^۱

مطالب نقل شده توسط این ندیم با مضمون یک قطعه از متون مانوی به زبان فارسی میانه که با نشانه (II - 49 - M) شناخته شده، مطابقت کامل دارد.^۲ در این متن مانوی درباره همزاد خویش که او را به زبان فارسی میانه «نرجمیک» یعنی «همزاد نر» می‌نامد، سخن گفته و ادعا کرده است که این

۱- محمدبن اسحاق الندیم، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.

همزاد آسمانی او را از حقایق خلقت آگاهانیده و معرفت کامل درباره گیتی و آفرینش بدو عطا کرده است. به گفته مانی «نرجمیگ» به او «خرد»، «امر یزدان» و «دانش روان چینی» (نجات روح) را آموخته است. علاوه بر این، مانی تصریح می‌کند که «نرجمیگ» همواره همراه او بوده و وی را در پیکار با قوای شر و ظلمت یاری می‌دهد. به دنبال این مطالب از زبان مانی آمده است: به یاری «نرجمیگ» من پیش افراد خاندان خویش قیام کردم و راه فرزندان را در پیش گرفتم و این مطالب دینی را که او به من تعلیم داد، من به پدر و بزرگان خویش ایلاغ کردم.^۱ برای اطلاع دقیق خوانندگان، آوانویسی متن مانوی مورد بحث را در این جا نقل می‌کنیم:

1 - *um nuniz xwad abāg rawēd, um xwad dārēd ud pāyēd, uš pad zōr abāg āz ud ahraman košem, ud mardohmān xrad ud dānišn hāmmoze, ušān az āz ud ahraman bōzēm.*

2 - *ud man ēn xir i yazdān, ud xrad ud dānišn ig ruwančinih, im az Narjamig padirift hend,*

3 - *pad Narjamig ... peš xwebaš nāf estād hēm, ud yazdān*

1- Andreas - Henning, Middleiranische Manichaica aus chinesische Turkestan, 11, p.307 f. ; cf. L. J. R. ort, mani, A Religio-Historical Description of his personality, 1967, pp.48 ff. Leiden,

pand grift hēm, ud en xir i Narjamig o man nizist, egum niwišt o pidar ud awestwārān gowan ud nizehan. ušan, ka axšid, widimust bud hend. a'on če'on zir mird, ke draxt ew new ud bārwar tohm andar zamig i agird windeh ud amaxšeh, us bareh o hukird ud wirast zamig ...^۱

در متن دیگری به زبان فارسی میانه از «نرجمیگ» به عنوان «نفس همزاد» و حامی مانی یاد شده و آمده است که: «ما نرجمیگ روشن را که در هر کارزاری (بر علیه قوای اهریمنی) همراه و پشتیبان مانی است می ستاییم^۲ در متون قبطی مانوی معادل اصطلاح «نرجمیگ» فارسی میانه، واژه قبطی (*saish*) آمده است که معنی آن عبارت از «جفت»، «آشنا» و «المثنی» و «همتا» است. در ترجمه قبطی اثر معروف مانی موسوم به «مواعظ» (*Manichaishe Homilien*) از نام *saish* ذکر کرده است ولیکن در کتاب دیگر مانی مشهور به «زبور مانوی» این اصطلاح دوازده بار و در رساله دیگر او موسوم به «کفالایا» چهار بار یاد شده است. از موارد مذکور، هفت مورد مهم و قابل توجه است زیرا، تنها در این موارد هفتگانه است که واژه مورد بحث به عنوان یک اصطلاح مذهبی به معنی «آشنا» و «تابعه» مانی بکار رفته است.^۳

- 1- Mary Boyce, A Reader in Manichaen Middle Persian and Parthian, Acta Iranica, 9, Leiden, 1975, p.31.
- 2- W.B. Henning, BBB. 325 ff, P. 27.
- 3- L.J.R. ort. Mani A Religio - Historical Description of his personality, Leiden, 1967, p. 77 ff.

نخست به بررسی چند مورد که در کتاب «زبور مانوی»^۱ در رابطه با این سرود الهی آمده است می پردازیم: در سرود ۲۲۶ از «مزامیر» از زبان مانی می خوانیم: «من با چشمان روشن خویش بر چهره قرین و آشنای خود می نگریم. نگران «پدر فرمند» خویش، کسی که چشم به راه من است و درهای جهان نور را به روی من می گشاید.» مضمون اصلی این سرود مصایب و شهادت (مرگ) مانی است. در سرودی دیگر از «مزامیر»، «قرین و آشنای» مانی همانند حضرت مسیح (ع) ستایش شده است: ما قرین روشن مانی، مسیح بخشنده خیرات و نیکیهایمان را می ستاییم و مبارک می شماریم.»^۲ در فصل هفتم از کتاب کفالایا^۳ از «همزاد مانی» یاد شده و آمده است که او دومین «صادر» از تجلیات سه گانه «عقل روشن» (بهمن رُشن) محسوب می شود: «صادر ثانی، «قرین» مانی است که بر پیامبر (مانی) ظاهر می شود و او را همه جا همراهی می کند و همواره در مبارزه با مظالم و شداید پشتیبانش است. با مقایسه این شواهد با آنچه که در متون مانوی مکتوب به زبان فارسی میانه آمده است، درمی یابیم که در این موارد با طرز فکر یکسان و واحدی مواجه هستیم و آن عبارت است از اینکه، مطابق پنداشت مانی، نفس همزاد وی به سویش آمده و خود را بدو متجلی می سازد و در تمامی اوضاع و احوال، همراه و حامی اوست.

-
- 1- A Manichaeen psalm - Book, Part II. Edited by C.R.C. Alberry, with a contribution by H.Ibscher, Stuttgart, 1938.
 - 2- psalm of the Bema ccll, page 42, lines 22 - 23.
 - 3- polotsky, H.J. - A. Bohligh, Kephalaia, Band I, 1. Halfte, Lieferung 1 - 10. Manichaische Handschriften der Staatlichen Museen Berlin, Stuttgart, 1940.

در فصل دیگری از کتاب «کفالایا» که توسط کارل اشمیت و پولوتسکی به صورت مقاله‌ای موسوم به «یک قطعه نو یافته مانوی در مصر^۱ منتشر شده، آمده است که سه کتاب از کتب مانی یعنی کتابهای، «فرماتیا»، «کتاب الاسرار» و «سفر الجابره» الهامات و تلقی نات «همزاد» مانی است که بدو هدیه شده است.

یکی از نکات بسیار مهم و جالب توجه این است که در فصل اول کتاب «کفالایا» همزاد مانی با «فارقلیط» (*paraclete*) یکسان انگاشته شده است. اصطلاح «فارقلیط» در مانویت از آیین مسیحی (کتاب انجیل یوحنا) به وام گرفته شده ولی نقش و ویژگیهای او همانند خصوصیات «نرجمیگ» در متون فارسی میانه است. بدین معنی که فارقلیط نیز همان نفس همزاد مانی توصیف شده که مانی را یاری کرده و حمایتش می‌کند. در فصل یاد شده از کتاب کفالایا، مانی ادعا می‌کند که معرفت و دانش دینی خود را از «فارقلیط» دریافت کرده و با او «یک تن و یک جان» شده است.^۲ در یکی از آثار مسیحی که علیه کیش مانوی نگاشته شده، دو اصطلاح «فارقلیط» و «همسان» به صورت مترادف به کار رفته است. *Evodius* (یکی از اصحاب سنت آگوستین) اسقف شهر *uzalum* در فصل بیست و چهارم از کتاب خود موسوم به

-
- 1- C. schmidt und H.J. Polotsky, Ein Mani - Fund in Agypten. Sitzungsberichte der preussischen Akademie der Wissenschaften. Jahrgang 1933, Philosophisch - Historische Klasse. Berlin, 1933. pp. 4 - 90.
 - 2- L.J.R. ort, Mani A Religio - Historical Description of his Personality, Leiden. 1967 pp.93 - 94.

«*De Fide*»^۱ نوشته است، مانی از روی غرور و خیره‌سری، افتخار می‌کند که با «همزاد» خویش یعنی «روح‌القدس» (*Spiritu Sanctos*) یکسان است. مبرهن است که اصطلاح «فارقلیط» یا «روح‌القدس» در میان مانویان ساکن در نواحی همجوار با سرزمینهای مسیحی به صورت یک اصطلاح دینی رایج بوده است. بنابراین شگفت آور نیست که در کتاب قبطی «کفالایا» اصطلاح «فارقلیط» و «نفس همزاد» مانی به معنی جوهری علوی که تعلیمات مذهبی را به مانی می‌آموخته است، به صورت مترادف به کار رفته باشد. مضامین مسطور در صفحات چهارده و پانزده کتاب کفالایای مانی نشان می‌دهد، تعالیمی که توسط «همزاد» مانی بدو الهام می‌شده به طور کامل با آنچه که در متن یاد شده فارسی میانه^۲ و همچنین در دیگر متون قبطی توصیف شده، همانند و یکسان است. توصیفی که در فصل اول کتاب کفالایا آمده است، حاکی از آن است که مؤلف کتاب در صدد بوده است که اعمال و وظایف «نفس همزاد» مانی را بیان کند ولیکن نام این فرستاده و سرورش الهی را از «نرجمیگ» به «فارقلیط» تغییر داده است. هیچ قرینه‌ای در دست نیست تا نشان دهد که این تغییر نام توسط خود مانی انجام گرفته است. به احتمال بسیار زیاد انتخاب نام «فارقلیط» به جای «نرجمیگ» در کتاب یاد شده و برخی دیگر از نوشته‌های مانوی به زبان قبطی، مخصوص کیش مانی در ممالک غربی بوده که ساکنانش اغلب مسیحی بودند. یکی از ویژگیهای بارز آیین مانوی آن است که چون مانی

1- Evodius, *De Fide Contra Manichaeos*, published in *corpus scriptorum Ecclesiasticorum Latinoum*, Part 25, by Jos Zycher, Viena, 1891 - 92 ; H.C. puech, Le Paris, 1949, p. 44.

۲- این متن با نشانه "M 49 II" شناخته می‌شود.

دین خود را جهانی قلمداد می‌کرد، مبلغان و مبشران او برای انتشار سریع مانویت در هر ناحیه‌ای، این دین را به زبان مردم آن محل تبلیغ می‌کردند و نامهایی که برای ایزدان مانوی به کار می‌بردند در هر حوزه‌ای همان نامهای معروف و معمول در زبان و مذاهب رایج و شناخته شده آن خطه بود. از این رو نامهای ایزدان مذکور در نوشته‌های مانوی یکسان نیست و در متون بازمانده از زبانهای مختلف، متفاوت است. متون قبطی را مانویان و نیز مسیحیان مصر و شمال آفریقا به طور یکسان خوانده و مطالبش را به گونه‌ای همسان می‌فهمیدند. پیروان کیش مانی به هنگام مطالعه این متون، از پیش می‌دانستند که منظور از اصطلاح «فارقلیط» در جای جای متنهای مانوی قبطی، همان «قرین» یا «نفس‌همزاد» مانی یعنی «نرجمیگ» بوده است. اما مسیحیان با مراجعه به این کتب، یا چنین استنباط می‌کردند که مانی تعالیم مذهبی خود را از تنها منبع الهی راستین یعنی از «روح‌القدس» که نام دیگرش نزد برخی از مسیحیان «فارقلیط» بوده دریافت کرده است.

در دستنویس یونانی مانوی که شامل سرگذشت و شرح حال وی است، اصطلاحی که برای نامیدن «همزاد» مانی به کار رفته است، عبارت از واژه یونانی (*suzugos*) است که «جفت»، همراه، رفیق و قرین معنی می‌دهد. در این کتاب نیز «همزاد» مانی در وهله اول در نقش فرشته نگهبان ظاهر می‌شود که از عالم نور و ملکوت بر مانی نازل شده، او را یاری داده، حمایتش می‌کند و در عین حال فرشته یا سروشی است که (به زعم مانویان) وحی الهی و دانش دین را بدومی رساند. از این فرشته با صفات «نامیرا»، «نگهبان»، «یاور» و «مشاور»

یاد شده است.^۱ و نیز او را در متن یاد شده یونانی، «متبرک‌ترین»، «باشکوه‌ترین» و «ستودنی‌ترین» موجود توصیف کرده‌اند که از دیدگاه آنها بسیار «فرهمند» و «نیکبخت» است و در عین حال نیکو و مهربان و نیرومند و خوب چهر می‌باشد.^۲ او ذات و جوهری روحانی است که از عالم نور نزول کرده تا مانی را در رسالت و دعوت خویش یاری دهد. از این روست که از او با عنوان «فرشته پیامبر» یاد شده است.^۳ در بخش دیگری از این متن از زبان مانی آمده است که «همزاد» او جزء جزء وحی الهی را به تفصیل بدو آموخته است. با توجه به مطالب یاد شده در متن مورد بحث، به جنبه مهم دیگر «ترجمیگ» یا «نفس همزاد» مانی پی می‌بریم و آن عبارت است از اینکه، «همزاد مانی» با هویت باطنی مانی یکسان است. این ذات علوی را به آینه‌ای تشبیه کرده‌اند که بدست مانی رسیده است تا او بتواند خود را در آن بنگرد و خویشتن خویش را نیک دریابد. به عبارت دیگر، «همزاد» یا «قرین» مانی در واقع روان یا نفس آسمانی اوست که هستی و دوامش، مستقل و فارغ از کالبد خاکی و مادی مانی می‌باشد. اما همو مانی را در سراسر زندگیش همراهی کرده و نهایتاً به هنگام مرگ پیامبر، با هستی او در آمیخته و بار دیگر کلیتی هماهنگ و یکنواخت تشکیل می‌دهند.

اعتقاد به همراهی فرشته یا شیطان یا سروشی غیبی با رهبران مذهبی، حکما، اشخاص نظر کرده و نیز شاعران، در میان اقوام و ملل مختلف به صورت

1- Kolner codex 105, 1 - 21 cf. ibid 23, 5f ; 101, 13 - 17.

2- Kolner codex 26, 8 - 13.

3- Kolner codex 18, 12 - 16.

گونناگونی رواج داشته و بقایایی از این پنداشت و باور، جسته و گریخته به دست ما رسیده است. نقش و کارکرد این ارواح نامرئی تا اندازه‌ای با خویشکاری «نرجمیگ» در آرای مانوی قابل مقایسه است. مطابق شواهد مؤلفان کلاسیک از جمله گزنفون (در کتاب خاطره‌های سقراط) و افلاطون (در رساله‌های: "Euthyphro" و "Apology")، سقراط حکیم معروف نیز دارای همزاد گونه‌ای بوده که از او با اصطلاح «ندای ایزدی» (*Daimonion*) یاد شده است.

افلاطون که در رساله "Apology"، سخنرانی سقراط را خطاب به هیأت داوران دادگاه آورده از قول او چنین نقل می‌کند: آن ندای ایزدی (*Daimonion*) که بدان خو کرده‌ام و همواره همراه و قرین من است، در گذشته همیشه حتی در امور بسیار جزئی مرا از خطا بر حذر داشته است. ولی امروز، نه هنگامی که از خانه بیرون آمدم و نه هنگامی که در این جایگاه در دادگاه قرار گرفتم و نه در هیچ قسمت از سخنرانی‌ام آن «ندای ایزدی» مرا منع نکرد. در مواقع دیگر، در میانه سخنانم خطاهای مرا گوشزد می‌کرد ولی این بار، هرگز در هیچ بخشی از گفتار یا کردارم مخالفتی نشان نداد. پس یقین دارم اگر کار من ناهنجار بود، این «ندای ایزدی» مانع من می‌شد.^۱

از این همزاد سقراط در رساله «ایپاس» (*Hippias*) نیز یاد شده است. در این رساله سقراط به حریف سوفیست خود می‌گوید، تو مرد خوشبختی هستی که می‌دانی به چه کارهایی پردازی ولی من همیشه به مسائل بی‌فایده می‌پردازم

1- plato, Apology, 40. English trans. in: (The Last Days of Socrates), trans. by Hugh Tredennick, 1969, 74. cf. Xenophon Memorabilia (Memories of Socrates), I., 1 - 2.

و چاره‌ای نیز ندارم زیرا مردی که همیشه با من است مرا بدین گونه راهنمایی می‌کند. (بعضی گمان می‌کنند که در این جا به «ندای ایزدی» که سقراط می‌شنیده اشاره شده است. در رساله "Euthyphoro" حریف سقراط، باو می‌گوید، شاید علت اینکه ترا متهم کرده‌اند این باشد که می‌گویی «ندای ایزدی» (Daimonion) می‌شنوی.^۱

در یکی از متون گنوسی مصری درباره روحی که شبیه عیسی است و با او یکی می‌شود، چنین آمده است: زمانی که عیسی کودک بود، روحی که کاملاً شبیه او بود از بالا وارد خانه می‌شود و سراغ عیسی را از مادرش می‌گیرد. مریم او را به پایه تخت می‌بندد و به باغ جایی که یوسف و عیسی در آنجا بودند می‌رود. چون مریم داستان را برای یوسف تعریف می‌کند، عیسی شادمانه می‌پرسد او کجاست؟ بهتر است من نزد او بروم و پس از روپرو شدن با هم، او عیسی را در آغوش کشیده می‌بوسد و عیسی نیز او را می‌بوسد و مریم می‌بیند که آن دو یکی شدند.^۲

در میان اقوام ژرمنی در زمان قدیم عقیده بر این بوده که جفت نوزاد حاوی بخشی از روح اوست و به همین دلیل با دقت باید جدا بشود و نباید در فضای باز، جایی که در معرض دستبرد حیوانات باشد قرار گیرد چون در این صورت کودک از جفت خود محروم می‌ماند. مطابق این پنداشت عامیانه، جفت، یک برادر همزاد است که او را در سراسر زندگی اش همراهی می‌کند و در برابر

1- Euthyphro, 2 A. cf. Paideia: The Ideals of Greek Culture, Werner Jaeger, trans. by Gilbert Highet, vol. II, New York, 1943, P. 76.

2- Jean Doresse, The Secret Books of the Egyptian Gnostics, London, 1958, p. 70 - 71.

خطرات او را می‌پاید و از او دفاع و محافظت می‌کند. در داستانهای باستانی ایسلندی جفت یا همزاد، نامرئی است مگر برای کسانی که چشم دلشان روشن است. این همزاد در لحظه مرگ به ویژه در رؤیاهای، به شکل زنی و یا حیوانی ظاهر می‌شود.^۱

شبهه چنین عقیده خرافی در میان اعراب جاهلی نیز وجود داشته است و مطابق آن می‌پنداشتند که موجودی نامرئی موسوم به «تابعه»، اشخاص به ویژه شاعران را همراهی می‌کرد. چنانکه در حدیث آمده است: «اول خبر قدیم‌المدینه [یعنی من هجرة النبي صلى الله عليه وسلم / امرأة كان لها من الجن]». در شرح قاموس تابع و تابعه، به «پری و پری‌زاد مذکر و مؤنث» ترجمه شده و آمده است که «آنها همزاد می‌گویند».

بدین ترتیب شعرای قدیم عرب معتقد بودند که با روح هر شاعری یک «تابعه» ارتباط دارد که اشعار موزون را به وی تلقین می‌کند. ابوالنجم عجلی (فضل بن قدامة بن عبیدالله) در این باره می‌گوید:

انسی و کل شاعر من البشر شیطانہ انسی و شیطانی ذکر
فما رآنی شاعر الا استتر فعل نجوم اللیل عاین القمر

در تفسیر ابوالفتوح رازی (ج ۱، ص ۵۱) پس از نقل بیت نخست این

1- E.O.G. Turville - Petre, *Myth and Religion of North, The Religion of Ancient Scandinavia*, London, 1964, 227 - 229. cf. E.O.James in *Encyclopadia of Religion and Ethics*, 1908 - 26, S.V. Tutelary gods and spirits.

اشعار آمده است: «آن شیطان را می‌خواهد که عرب آنرا «تابعه» خواند و گوید هر شاعری را از جن و انس تابعه باشد که او را شعر تلقین کند.^۱ اصطلاح «تابعه» به ادب فارسی نیز راه یافته و در اشعار برخی از شعرا در همان معنی بدان اشاره شده است از جمله:

بازیگری است این فلک گردان امروز کرد تابعه تلقینم
ناصر خسرو^۲

گویند که تابعه کند تلقی شاعر چو قصیده‌ای کند انشا
من بنده چو مدح تو براندیشم روح القدس همی کند املا
جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی^۳

ورچ دو صد تابعه فریشته‌داری نیز پری باز و هرچ جنی و شیطان
گفت ندانی سزاش، خیز و فراز آر آنک بگفتی چنانک گفتن نتوان
رودکی^۴

۱- برای دستیابی به این مطالب و آگاهی بیشتر در مورد اصطلاح «تابعه» رک. تعلیقات و پانوشتهای

دیوان عثمان مختاری به قلم استاد جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱، صص ۲۳۲ - ۲۲۹.

۲- دیوان حکیم ناصرخسرو قبادیانی، باهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۷، ص. ۱۳۴.

۳- رک. دیوان عثمان مختاری، زیرنویس صفحه ۲۳۰ به قلم استاد جلال‌الدین همایی.

(در دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۲۰ این بیت را

نیافتم.)

۴- برگزیده شعر فارسی، فراهم آورده دکتر محمد معین، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۴، ص ۲۴.

زیان تابعه گوید زهی عجب انشا روان کاتبه گوید خهی بدیع نبیس
عثمان مختاری^۱

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱ - مانی معتقد بوده که دارای «قرین» یا «نفس همزاد»ی است که «من متعالی» او را تشکیل می‌دهد و نفس علوی و آسمانی اوست و در عین حال جوهری است الهی که میان مانی و خدای برین عالم نور (پدر عظمت) میانجیگری می‌کند.^۲ البته این باور، بر خلاف استنتاج شتابزده استاد هنینگ که آنرا نشانه‌ای از تنزل و دوگانگی روحی و دو شخصیت‌ی مانی تعبیر کرده،^۳ بخش لاینفکی است از معتقدات مذهبی آن دین‌آور که فهم صحیح آن ما را در درک دیدگاه مانی از خویشتن خویش یاری می‌کند.

۲ - این «نفس همزاد» فرستاده‌ای الهی است که بسوی مانی آمده تا او را برای انجام رسالت خویش به عنوان یک راهبر دینی یاری دهد.

۳ - این «نفس همزاد» را باید موجودی الهی بینگاریم که در عین حال «من متعالی» و «روح مینوی» مانی محسوب می‌شود. ترکیب و هم‌آمیزی «نفس همزاد» یعنی «نرجمیگ» با مانی، پدیده‌ای یکتا در تاریخ مذاهب به

۱- دیوان عثمان مختاری، ص ۲۲۹.

2- L.J.R. ort, ibid, pp. 77 - 95.

3- W.B. Henning, The Doctrines and styles of the Teaching of Mani, Asia Major, New Series, vol. 111, part 2, 1952, pp. 208 - 209.

شمار می‌رود.

۴ - «نفس همزاد» همواره مانی را همراهی کرده یعنی «تابعه» اوست که بسان فرشته‌ای نگهبان او را یاری و حمایت می‌کند.

برای پی بردن به اصل و منشاء اعتقاد به «قرین» یا «توآمان» یا «نفس همزاد» در آیین مانوی، می‌توان این باور را جایگزین و گونه دیگری از معتقدات ایرانی درباره «فروهرها» تعبیر کرد. مطابق پنداشتهای باستانی ایرانیان درباره قوای جسمانی و روحانی انسان، هر یک از بنی نوع بشر، ترکیبی است از پنج عنصر که عبارتند از: تن، جان، روان، گونه و فروهر یا فروشی. تن، آن بخش از وجود آدمی است که ظاهر او را تشکیل می‌دهد و می‌توان آنرا بعینه مشاهده کرد. جان، آن بخش از وجود آدمی است که با هوا و نفس در آمیخته. روان، آن قوه نهفته در تن است که می‌بیند، می‌شنود، سخن می‌گوید و می‌فهمد. گونه بخشی است از هستی روحانی انسان که مستقرش در خورشید است و سرانجام، «فروهر» یا «فروشی» هر انسان، آن بخش از وجودش است که در جهان برین مستقرش در پیشگاه اهورامزدا است.^۱ مطابق توصیفی که در اغلب کتابهای دینی پهلوی از جمله «دینکرد»،^۲ «بندهشن»،^۳ «زاد سپرم»،^۴ و «شکند گمانیک ویچار»^۵، درباره اجزای تشکیل دهنده وجود آدمی آمده،

1- Gr. Bd. 34.4 cf. H.W. Bailey, zoroastrian problems in the Ninth - century Books, Oxford, 1971, p.92.

2- DKM, 243.3 cf. H.W. Bailey, ibid, p.107.

3- Gr Bd 34.9 cf. H.W Bailey, ibid, p. 108.

4- Zatspram 30.35 cf. H.W Bailey, ibid, p. 109.

5- SGV 8.60 cf. H.W Bailey, ibid, p. 101.

«فروهر» یا «فروشی» نگهدارنده صورت ظاهر و پرونده تن اوست، همانند کارگزار و نگهدارنده آسایش و سامان خانه‌ای که از آن صاحبخانه‌ایست. مطابق پنداشت‌های مذهبی ایران باستان، «فروشی» یا «فروهر» جوهری است نابودی‌ناپذیر و جاویدان که جدا و فارغ از جسم دارای هستی مستقل است و در عین حال یاور و حامی شخصیتی است که بدو تعلق دارد. جایگاه اصلی او در جهان روشنی و در پیشگاه اهورا مزدا است. اما به طور منظم و مستمر از عالم علوی به زمین فرود می‌آید و فردی را که بدو تعلق دارد، در مواقع مشکل حمایت می‌کند. «فروهر»، «من متعالی» و «روان منیوی» انسان است. هر یک از موجودات اهورایی، خواه زنده، خواه مرده یا به دنیا نیامده، دارای فروهری است که به منزله فرشته نگهبان اوست و از روز ازل و آغاز آفرینش موجود بوده است.

اصل و اشتقاق اصطلاح «فروهر» یا «فروشی» که صورت اوستایی آن "Fravasi" است از گونه باستانی - *Fra vrti** به معنی «گرد و پهلوان برجسته» است. "Vrti" در فارسی میانه "gurt" به معنی پهلوان و قهرمان بدل شده و در فارسی جدید نیز به صورت «گرد» باقی مانده است.^۱ بنابراین، «فروشی» یا «فروهر» در اصل به صورت موجود منیوی گرد و پهلوان واری تصوّر می‌شده است که نقش اساسی او پشتیبانی و حمایت از موجود زنده و یاری دادن بدو در مواقع نیاز و ضرورت بود. به اعتقاد پروفیسور بیلی، صورت "fravart" که در واژه «فروردین» نیز باقی مانده متعلق به گویش ایرانی غربی

1- H.W. Bailey, *ibid*, p. 109.

است.^۱

بدین تفصیل به نظر می‌رسد که مانی با پنداشت دینی ایرانیان باستان در مورد «فروشی» یا «فروهر» آشنا بوده و آنرا پذیرفته است و به نظر من، اصطلاح «نرجمیگ» بر خلاف آنچه از ترکیب لفظی آن بر می‌آید، تنها، «همزاد» معنی نمی‌دهد، بلکه همانند معادل اصلی آن یعنی «فروشی»، به معنی «همزادگرد» است.

از سوی دیگر، واژه «نرجمیگ» از دو جزء «نر» و «جمیگ» ترکیب شده است. واژه «نر» که صورت اوستایی و سنسکریت آن "nar -" و معادل یونانی آن "aner" است، در سه معنی به کار رفته: یکی در معنی «فحل» در مقابل زن و جنس مؤنث. یکی در معنی «انسان» و سوم در معنی «پهلوان» که در صیغه جمع معادل است با اصطلاح اوستایی "raoæstar" یعنی ارتشتاران. واژه «نر» در ترکیب «نرجمیگ» در معنی سوم به کار رفته است. جزء دوم این اسم یعنی «جمیگ» از واژه هندو ایرانی "yama" (اوستایی - yima) به معنی «همزاد و توأمان» مأخوذ است که در روایات ایران باستان در نام شخصیت اساطیری جم (جمشید) باقی مانده است. علت این نام‌گذاری آن است که مطابق افسانه، yama همزادی داشته است به نام yami- که خواهر او بوده است. این دو شخصیت اساطیری یعنی «یم» و «یمی» که به منزله نخستین همزادان در آرای هندوایرانیانند، از جهات مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.^۲ آنچه از لحاظ بحث ما در این مقاله اهمیت دارد این است

1- H.W Bailey, ibid, p. 107.

2- A.A. Macdonell, Vedic Mythology, Delhi, 1974, p. 173.

که مطابق آرای «مایر» خواهر توأمان «جم» یعنی *yami-* در اصل افسانه کهن وجود نداشته و بعداً آن را نظیر "*Indrani*" در ارتباط با ایزد "*Indra*" ابداع کرده‌اند و خود «جم» یعنی *yama* معرف روح و جان به صورت «نفس برین آدمی» (*alter ego*) بوده است.^۱ اگر این تعبیر را بپذیریم، معنی اصلی «یم» که مشتق آن به صورت "*yamig*" در اسم «نرجمیگ» به کار رفته شبیه «فروشی، فروهر» در معتقدات ایرانی می‌شود.



1- E. H. Meyer, *Indo - Germanische Mythen*, 1, 229, 232.

منابع و مأخذ

- الفهرست ابن ندیم، چاپ قاهره، ۱۳۴۸ ه.ق.؛ الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، ۱۳۶۶.
- بندهشن ایرانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.
- دینکرد، کتاب هفتم، چاپ مدن.
- دیوان عثمان مختاری، به اهتمام استاد جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۴۱.
- دیوان ناصرخسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۷.
- معین، محمد، برگزیده شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۴.
- Andreas - Henning, Middleiranische Manichaica aus chinesische Turkistan, 11, p. 307 f.*
- Alberry, C.R.C., A Manichaean Psalm - Book, Part II. Stuttgart, 1938.*
- Bailey, H.W., Zoroastrian problems in the ninth - century Books, Oxford, 1971.*
- Boyce, M., A Reader in Manichaen Middle Persian and Parthian, Acta Iranica, 9, Leiden, 1975.*
- Doresse, J. The secret Books of the Egyptian Gnostics, London, 1958.*

- Euthyphro*, 2A. cf. *paideia: The Ideals of Greek culture*, trans. by Gilbert Highet, vol. 11, New York, 1943.
- Evodius, De Fide Contra Manichaeos*, Published in *corpus scriptorum Ecclesiasticorum Latinorum*, part 25, by Jos Zyche, Viena, 1891 - 92.
- Henning, W.B., The Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, Asia Major*, New series, vol. 111, part 2, 1952.
"Ein manichaisches Bet - und Beichtbuch (APAW, 1936) No. 10, 143 ff."
- Henrichs, A. und Koenen, L., Ein Griechischer Mani Codex," Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, 5 (Bonn, 1970), 97 -216.
- Macdonell, A.A., Vedic Mythology*, Delhi, 1974.
- Meyer, E.H., Indo - Germanische Mythen*, 1, 229, 232.
- Ort, L.J.R., Mani, A Religio - Historical Description of his Personality*, Leiden, 1967.
- Plato, Apology*, 40 - English trans. in: (*The Last Days of Socrates*), trans. by Hugh Tredennick, 1969, 74.
- Polotsky, H.J. - A. Böhlig, Kephalaia, Band 1,1. Hälfte, Lieferung 1 - 10. Manichäische Handschriften der Staatlichen Museen Berlin*, Stuttgart, 1940.
- Puech, H.c., Le Manichéisme*, Paris, 1949.

Schaeder, H.H. Iranica, Berlin, 1934.

*Schmidt, C., und polotsky, H.J., Ein Mani - Fund in Ägypten -
Sitzungsberichte der preussischen Akademic der
Wissenschaften. Jahrgang 1933, philosophisch-
Historisch Klasse, Berlin, 1933.*

*Turville - Petre, E.O.G., Myth and Religion of the North, The
Religion of Ancient Scandinavia, London, 1964.*

*Widengren, G., The Great Vohu Manah and the Apostle of
God Uppsala, 1945.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی